

کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۶ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۱۰۷-۱۲۸

بررسی تطبیقی گفتمان تشیع در مجموعه داستانی قلم رصاص و رمان د/۱

اکبر شاملو^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور

ابراهیم واشقانی فراهانی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور

مریم کیانی^۴

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ایران

معصومه کیانی^۵

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور

چکیده

«گفتمان» از جمله اصطلاحاتی است که با وجود تازگی، به سرعت کاربردی وسیع یافته و در واقع، همان ساختار و قالبی است که گوینده برای بیان نکات مورد نظر خود انتخاب می‌کند. گفتمان، به انواعی گوناگون چون ادبی، سیاسی، دینی، فرهنگی و... تقسیم می‌شود. متون داستانی از جمله متونی‌اند که دارای زمینه‌ای مناسب برای انعکاس گفتمان‌اند؛ بر این اساس، در این پژوهش، و اثر از ادبیات داستانی لبنان و ایران را که به خوبی انعکاس‌دهنده گفتمان هستند، انتخاب نموده‌ایم. ادبیات داستانی این دو کشور، در حوزه مقاومت، آثاری فاخر عرضه داشته است. مجموعه داستان‌های قلم رصاص در لبنان و رمان د/۱ در ایران، از جمله این آثار به شمار می‌روند که هر دو دارای رویکردی واقع‌گرایانه هستند. پژوهش پیش رو سعی بر آن دارد تا عناصر گفتمان تشیع ایران و لبنان را در رمان د/۱ و مجموعه داستانی قلم رصاص مورد بررسی تطبیقی قرار دهد. حاصل این بررسی، نشان دادن اشتراک گفتمان تشیع در این دو متن در محورهای خداآبایی، مبارزه خستگی‌ناپذیر، شهادت‌طلبی، الگوی‌پذیری از عاشورای امام حسین (ع) و اعتماد به ولایت فقیه است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، گفتمان تشیع، د/۱، قلم رصاص، ادبیات داستانی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۷

۲. رایانامه: ak.shamloo@gmail.com

۳. رایانامه: vasheghani1353@gmail.com

۴. رایانامه نویسنده مسئول: maryamkiani86@yahoo.com

۵. رایانامه: kiani.m1380@gmail.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

اصطلاح گفتمان^۱، نخستین بار در سال ۱۹۵۲م. در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی، زلیک هریرس^۲ به کار رفت. وی، در این مقاله دیدی صورت‌گرایانه را به جمله و متن مطرح نمود و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت‌گرایانه و ساختارگرایانه به جمله و متن برشمرد. پس از هریرس، بسیاری از زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را نقطه‌مقابل تحلیل متن دانسته‌اند. به عقیده این عده، تحلیل گفتمان شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری مانند گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هاست و تحلیل متن، شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری مانند مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش و... است (ر.ک: میرفخرایی و قجری، ۱۳۸۲: ۳۲).

گفتمان، اصطلاحی زبان‌شناختی است که به سرعت کاربردی وسیع یافت. جی.ای. کادن^۳ در فرهنگ اصطلاحات، گفتمان را در اخلاق، به مباحث بسیار عالمانه و دقیق گفتاری یا نوشتاری پیرامون یک موضوع فلسفی، ادبی، سیاسی، اجتماعی، دینی، فرهنگی و هنری به کار برده است (ر.ک: مک‌دائل^۴، ۱۳۸۰: ۲۶). گفتمان، حاصل تعامل کنش‌های زبانی و غیر زبانی، اندیشگانی و فرهنگی صاحبان فکر و بیان و تبلور ایدئولوژی حاکم است. صورت و یا ساختمان کلام برگرفته از عناصر اصلی زبان، آواها، قواعد دستوری و واژگانی است؛ اما آنچه معنا و پیام یک کلام را تعیین می‌کند، مجموع صورت‌های عناصر تشکیل‌دهنده آن نیست، بلکه عوامل غیر زبانی (برون‌زبانی) در تعیین معنای کلام نقش بسیار مؤثری دارند؛ لذا معنا و مفهوم محتوای کلام حاصل عناصر درون‌زبانی (متنی) و برون‌زبانی (موقعیتی، فرهنگی و...) است که با یکدیگر در تعاملند (ر.ک: روشنفکر و اکبری‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۶)؛ همچنین گفتمان را مرادفه کلامی بده‌بستانی بین گوینده و شنونده و بازنمود یک صدا در دل یک متن و تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی و معنایی دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر، گفتمان عبارت است از زبان به هنگام کاربرد و به طور کلی اصطلاحی عام برای نمونه‌های کاربردی زبان است؛ یعنی زبانی که در اثر برقراری ارتباط تولید شده است. برخلاف دستور زبان که با عبارت‌ها و جمله‌ها سر و

1. Discourse
2. Zellig Harris
3. John Anthony Cuddon
4. Mac Donell

کار دارد، گفتمان با واحدهای زبانی بزرگ‌تر چون پاراگراف، مصاحبه، مکالمه و متن سر و کار دارد (ر.ک: روشنفکر و محمدی رکعتی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

در بررسی گفتمان هر متن، باید این نکته را در نظر گرفت که شیوه به کارگیری زبان در هر جامعه بر پایه رفتارها، نگرش‌ها و ارزش‌های موجود در آن جامعه شکل می‌گیرد. در عربی واژه «خطاب» معادل گفتمان است و خطاب، خود به معنی کلام آمده است: «الخطاب والمخاطبة، مراجعة الکلام... وذهب أبو اسحاق إلى أن الخطبة عند العرب الکلام المنشور المسجّع ونحوه...» (الزنجشیری، ۱۳۴۱: ۲۳۹). این گفته بسیار شبیه به مفهومی است که امروزه از واژه گفتمان فهمیده می‌شود که گاهی آن را مرادف کلام دانسته‌اند (ر.ک: میرزایی و نصیحت، ۱۳۸۴: ۴۷).

از آنجا که گفتمان بر اثر نوع کلام، انواع بسیار می‌پذیرد، بیشتر زبان‌شناسان از تقسیم آن خودداری کرده‌اند، اما عده‌ای از زبان‌شناسان، آن را به انواعی گوناگون تقسیم کرده‌اند. حنفی، اندیشمند و ناقد مصری برای درک و تحلیل بهتر گفتمان آن را به ۹ دسته تقسیم کرده است. در نظر وی، گفتمان برحسب پیچیدگی، عمق و دایره شمول بر این انواع است: ۱. گفتمان دینی؛ ۲. گفتمان فلسفی؛ ۳. گفتمان اخلاقی؛ ۴. گفتمان قانونی؛ ۵. گفتمان تاریخی؛ ۶. گفتمان سیاسی - اجتماعی؛ ۷. گفتمان ادبی - هنری؛ ۸. گفتمان تبلیغاتی و اطلاعاتی؛ ۹. گفتمان علمی - منطقی (ر.ک: حنفی، ۱۹۹۸: ۲۳). البته امروزه با توجه به شرایط جوامع، گفتمان‌های جدیدی همچون گفتمان تشیع، گفتمان صلح و... نیز به وجود آمده‌اند که می‌توان آن‌ها را زیرمجموعه یکی از گفتمان‌های اشاره شده قرار داد. در این میان، گفتمان تشیع را از جهات گوناگون می‌توان زیرمجموعه گفتمان‌های نه‌گانه، به‌ویژه گفتمان دینی، اخلاقی، تاریخی و سیاسی - اجتماعی دانست.

۱-۲. اهمیت، ضرورت و هدف

رمان د/، از مهم‌ترین آثار ادب داستانی، ادب پایداری و ادب زنانه فارسی در دوران معاصر است. شدت توفیق این کتاب به حدی بوده که تنها با گذشت پنج سال از انتشارش، به چاپ صد و چهل نهم رسید. این رمان، تصویر گویا و مؤثر از دوران دفاع مقدس ارائه می‌دهد به گونه‌ای که پاول اسپارکمن^۱ (۱۳۹۴) مترجم رمان د/ به زبان انگلیسی می‌گوید: با خواندن این کتاب بود که باور کردم

1. Paul Sparkman

نبرد ایران با عراق، به حقیقت دفاع مقدس و سرشار از امداد غیبی بود. نظر به اهمیت بی‌اندازه این کتاب، در ادبیات معاصر پارسی، پژوهش آن، بررسی فصل مهم و تأثیرگذاری در ادبیات معاصر پارسی و رمزگشایی از جنبه‌ها و عوامل موفقیت آن در حوزه ادب پایداری پارسی است.

مجموعه داستانی *قلم رصاص*، مهم‌ترین اثر داستانی در حوزه ادب پایداری شیعیان لبنان است و به جهت باز نمودن رشادت‌ها و از خودگذشتگی شیعیان لبنان در برابر دشمن صهیونیستی، بسیار مهم است. اهمیت این اثر تا بدان جاست که یک سال پس از انتشارش، جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را در سال ۲۰۱۰ م. از آن خود کرد. از این جهت، بررسی این مجموعه داستانی و تطبیق آن با دیگر آثار پدیدآمده بر اساس گفتمان تشیع، می‌تواند تلاشی موفق برای بررسی و ردیابی گفتمان تشیع در ادب معاصر ایران و لبنان باشد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- آیا دو اثر مذکور با گفتمان تشیع، بررسی پذیر هستند؟
- مؤلفه‌های گفتمان تشیع در *دا* و *قلم رصاص* چیست؟
- گفتمان تشیع در این دو اثر، برآمده از کدام عوامل در بستر تاریخ و جامعه است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در حوزه بررسی و نقد *رمان دا* تا کنون چه در قالب کتاب و مقاله و چه در قالب نشست‌های نقد و بررسی، کارهای بسیار شده است که از میان آن‌ها برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: «روایت زنانه از جنگ: تحلیل انتقادی کتاب *خاطرات دا*» نوشته جوادی یگانه و صفحی (۱۳۹۲)، منتشر شده در فصلنامه نقد ادبی؛ «کندوکاوی بر کتاب *دا*» به قلم خلجی (۱۳۸۹)، منتشر شده در مجله نگین ایران، همچنین نشست «نقد تطبیقی دو *رمان دا* و *مطر علی بغداد*» برگزار شده در پژوهشکده مطالعات اجتماعی در شهریورماه ۱۳۹۴. در مجموع، بررسی تطبیقی *رمان دا* بر اساس گفتمان تشیع، کاری تازه است که می‌تواند دریچه‌ای تازه برای شناخت این *رمان* بسیار مهم و محبوب فارسی بگشاید.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

تحلیل گفتمان، موضوعی میان‌رشته‌ای است که ریشه در زبان‌شناسی همگانی دارد و رویکرد نوین و توسعه‌یافته آن، در زبان‌شناسی انتقادی و با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی در دهه‌های اخیر گستره وسیعی همچون رشته‌های ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، هنر و روان‌شناسی را دربر گرفته است (ر.ک: آفاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). تحلیل گفتمان، گزارشی مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط

دهه ۱۹۶۰ م. تا اواسط دهه ۱۹۷۰ م. در پی تغییرات گسترده علمی - معرفتی، در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی حزن، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی شعر، معانی و بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است؛ به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان همان نقد گفتمان و بررسی نقاط قوت و ضعف آن است (ر.ک: روشنفکر و محمدی رکعتی ۱۳۸۸: ۱۳۱).

در تحلیل گفتمان، مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، ارتباطات غیر کلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود. واژه‌ها هر کدام به تنهایی مفهوم خاص خود را دارا هستند، اما در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون، معانی متفاوتی دارند؛ به طور مثال، رستگاری برای انسان دیندار مسیحی معنایی متفاوت از رستگاری برای انسان آزادی‌خواه دارد و وظیفه تحلیل گفتمان، یافتن و بررسی همین تفاوت‌هاست. در این مقاله، برآنیم که با تکیه بر همین تفاوت‌ها و بر اساس گفتمان موسوم به «گفتمان تشیع»، به تحلیل دو متن بسیار مهم در ادبیات پایداری ایران و لبنان، یعنی رمان د/ و مجموعه داستانی قلم رصاص بپردازیم و مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن، ارتباطات غیر کلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره را در این دو متن بسیار مهم در حوزه ادبیات داستانی پایداری بررسی کنیم.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. معرفی مجموعه قلم رصاص

قلم رصاص، عنوان مجموعه داستان‌های کوتاه و گاه بلندی است که به قلم نویسندگانی چند نگاشته شده و مؤسسه رسالات (جمعیت هنرمندان لبنان)، آن را در چندین مجلد به چاپ رسانده است. این داستان‌ها، رویکردی واقع‌گرایانه دارند و در آن‌ها از مقاومت مردم جنوب لبنان و رزمندگان حزب‌الله در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان یاد شده است. این مجموعه داستانی، جدیدترین اثری است که به صورت جدی می‌توان آن را در حوزه ادبیات جنگ لبنان با رژیم صهیونیستی به شمار آورد، زیرا بیشتر داستان‌های لبنانی که در حوزه ادبیات جنگ قرا می‌گیرند، به جنگ‌های داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ م. پرداخته‌اند، اما اثر یادشده، مجموعه داستان‌هایی درباره مقاومت اسلامی در لبنان است. این مجموعه داستانی نخستین بار در سال ۲۰۰۹ م. منتشر شده و جایزه کتاب سال را نیز در سال ۲۰۱۰ م. از جمهوری اسلامی ایران دریافت نموده است.

داستان‌های این مجموعه را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. داستان‌هایی که به شرح عملیات‌های نیروهای حزب‌الله و جانفشانی‌های رزمندگان آن پرداخته‌است. برخی از این داستان‌ها به عملیات‌های سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ م. و برخی هم به جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ م. اختصاص دارند؛ ۲. داستان‌هایی که به بیان رشادت‌های مردم جنوب لبنان به‌ویژه زنان در برابر یورش اسرائیل پرداخته‌است؛ ۳. داستان‌هایی که به شرح زندگی اسرا در اسارتگاه‌های رژیم صهیونیستی پرداخته‌است.

۲-۲. معرفی رمان د/

د/، مجموعه‌خاطرات بانویی دلاور است که اندکی پیش از آغاز جنگ تحمیلی، به همراه خانواده ایرانی‌الاصل خود از بصره به خرمشهر می‌آید و در آنجا ساکن می‌شود. این کتاب را سیده اعظم حسینی در چهل فصل و بر اساس خاطرات زهرا حسینی نگاشته‌است. حوادث زندگی خانم حسینی در رمان د/ را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود که عبارتند از:

۱. وقایع پیش از جنگ؛ ۲. خاطرات و حوادثی که در حین جنگ بر وی گذشته و او خود از نزدیک شاهد آن‌ها بوده یا در متن آن‌ها قرار داشته‌است؛ ۳. وقایعی که پس از مجروح شدن و خروج اجباری از خرمشهر بر وی گذشته‌است.

تمامی مطالب کتاب واقعیت‌هایی در دآوری‌اند که بر دختری ۱۷ساله حادث شده‌اند، دختری که برای رضای خدا و دفاع از خرمشهر در حال اشغال، به کمک مردانی می‌شتابد که به مقابله با اشغالگران برخاسته‌اند. او در این راه، سخت‌ترین کار ممکن، یعنی فعالیت در غسلخانه را انتخاب می‌کند و تلخ‌ترین حوادث را تجربه می‌کند که نقطه اوج آن‌ها، این است که او خود پیکر پدر و برادر شهیدش را به خاک می‌سپارد. با وجودی که تمام مطالب رمان د/ جذاب است، اما کانونی‌ترین قسمت آن را باید حوادث بخش دوم کتاب دانست. بنیان روایی و تکنیک غالب روایت در این داستان، آن را در قالب داستان‌های واقع‌گرا قرار می‌دهد.

۳-۲. بافت موقعیت و متن در قلم رصاص و د/

در تحلیل گفتمان، دو عنصر کلیدی بافت متن^۱ و بافت موقعیت^۲ دارای اهمیت است. منظور از بافت

1. Context
2. Context of Situation

متن این است که بدانیم یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته است و جمله‌های قبل و بعد آن عنصر، در داخل متن چه تأثیری در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آن دارند. در بافت موقعیتی، یک عنصر در چارچوب موقعیتی خاص که در آن تولید شده است، بررسی می‌شود (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۱۴). بافت موقعیتی را که از آن با عنوان بافت غیر زبانی هم یاد می‌کنند، نخستین بار مالینوفسکی به کار گرفت و پس از آن، قوم‌نگاران و زبان‌شناسان زیادی آن را به کار بردند. بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی همگی از این نوع هستند. با توجه به تعریف امروزی گفتمان، برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه و دستوری، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا سر و کار نداریم، بلکه فراتر از آن با عوامل بیرونی متن یا همان بافت موقعیتی نیز کار داریم.

بر اساس آنچه گفته شد، اگر به نظام زبانی با عنوان «گفتمان تشیع» در ایران معاصر باور داشته باشیم و بخواهیم بافت متنی خاص را بر اساس آن تحلیل کنیم، نخست باید بافت موقعیتی در زمان و مکان ایران معاصر و در حوادثی پیگیری شود که نمود غالب آن‌ها در حوادث انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس بوده است. انقلاب اسلامی ایران، هر چند که حرکتی در همه طیف‌های ستم‌دیده جامعه ایرانی بود، اما از همان ابتدا به شدت از انگاره‌ها و نگره‌های شیعی متأثر بود و هر چه پیش‌تر رفت، این خصیصه در آن نمود بیشتری یافت. دفاع مقدس نیز هر چند دفاع همه‌جانبه و یکپارچه همه جامعه ایرانی با دشمن متجاوز بود، اما چنان بود که گویی تکرار حادثه کربلاست.

از دیگر سو، هم‌زمان با انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در ایران، لبنان نیز شاهد خیزش شیعیان خود بود. شیعیان لبنان که خط مقدم مقاومت جامعه لبنان در برابر دشمن صهیونیستی را تشکیل می‌دادند، در قالب رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان (حزب‌الله) گرد هم آمدند. این حزب، در جامعه‌ای اعلام موجودیت کرد که در آن گروه‌ها و حزب‌های مختلفی ظهور یافته بودند، گروه‌هایی که هر کدام طرفداران خاص خود را داشتند. در این میان، حزب‌الله به عنوان حزبی شیعی پا به عرصه وجود نهاد و توانست با بهره‌گیری از تفکرات همگرایانه امام موسی صدر، در میان جامعه لبنان که از لحاظ دینی تنوع زیادی دارد، نه تنها جوانان شیعه را که پیش از این به حزب‌های چپ‌گرا پیوسته بودند، به خود جذب کند، بلکه در میان توده‌های کثیر لبنانیان از هر مذهب و اندیشه‌ای جا باز کند. حزب‌الله با استفاده از تعالیم ناب اسلامی که با سیره پیامبر و ائمه ترکیبی عالی ایجاد کرده بود، رزمندگانی باایمان، شجاع

و معتقد را پرورش دهد، رزمندگانی که توانستند تمام خلأهای دینی و اعتقادی خود را با پیوستن به حزب‌الله پر کنند. حزب‌الله از سال ۱۹۸۲ م، یعنی زمان آغاز تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان، تنها حزبی بوده که توانسته با توفیق در مقابل صهیونیست‌ها قد علم کند و با مقاومت، جهاد و مبارزه مستمر، سرانجام در سال ۲۰۰۰ م. این رژیم را به زانو درآورد و آن را مجبور به عقب‌نشینی از خاک لبنان نماید (ر.ک: کیانی، ۱۳۹۰: ۲۸).

۲-۴. تحلیل گفتمان تشیع در قلم رصاص و د

رومن یا کوبسن^۱، نظریه پرداز بزرگ روس، در تحلیل گفتمان بر مقوله «حکم» بسیار تأکید دارد. حکم به تعریف او جمله‌ای است شبیه گزاره، اما گزاره نیست و خبری را القا نمی‌کند، بلکه قاعده‌ای را ابلاغ می‌نماید. مجموعه‌ای از حکم‌ها که بشود در یک قالب، صورت‌بندی‌شان کرد و در یک ردیف قرارشان داد، یک گفتمان را می‌سازند. برای نمونه، مجموعه‌ای از شعارها که در روزهای انقلاب اسلامی ایران و پس از آن، بسیار شنیده می‌شد، در حقیقت، حکم‌هایی هستند که گفتمان انقلاب اسلامی ایران را می‌سازند، مانند «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»؛ بر این اساس، گفتمان تشیع، مجموعه‌ای از حکم‌هاست که شیعیان بدان باور دارند و بر اساس آن عمل می‌کنند و در شعارهایشان نیز می‌توان به کثرت، آن‌ها را شنید. در این مقاله نیز گفتمان شیعیان در واقع انعکاس اعتقادات آنان در داستان‌های مورد بررسی در این پژوهش است که در ذیل به معرفی و تحلیل آن‌ها در متن‌های مورد بررسی می‌پردازیم:

۲-۴-۱. خداباوری

خداباوری حزب‌الله، تنها عقیده‌ای محض و مجرد نیست که در شئون فردی و ادای فرائض دینی و عبادات خلاصه شده باشد، بلکه خود راه و روشی برای زندگی کامل در تمام جهات و در رابطه با دیگران است. این خداباوری، پیونددهنده تمام افراد با افکار و اعتقادات و گرایش‌های مختلف است (ر.ک: صفی‌الدین، بی تا: ۲۰-۲۳).

نمونه‌ای از این گونه خداباوری در داستان «لقاء ما في لحظة رحيل» از جلد سوم قلم رصاص، قابل مشاهده است؛ زمانی که صاحب‌خانه‌ای که گروهی از رزمندگان مقاومت در آن مخفی شده‌اند، برای کاری، سرزده وارد خانه می‌شود. او در مکانی دیگر سکونت دارد و با ورود به این منزل، خود را در مقابل

1. Roman Jakobson

افرادی ناشناس می‌بیند. زن ابتدا به شدت می‌ترسد، اما با اطلاع از هویت آنان، ترسش از بین می‌رود و اظهار می‌کند که وی از طرفداران حزب‌الله است؛ سپس از شخصی به نام راغب که فرمانده گروه است، می‌خواهد به او اجازه دهد که نزد خانواده‌اش بازگردد، اما راغب قبول نمی‌کند. زن تردید می‌کند که فرمانده به دلیل ظاهر و پوشش نامناسبش سخنش را صادقانه نمی‌بیند؛ از این رو، می‌گوید: «أنت لا تثق بي لأنني لستُ محجبة أليس كذلك؟» (قلم رصاص، ۲۰۹، ج ۳: ۱۲۷)؛ (ترجمه: تو به من اعتماد نداری، زیرا باحجاب نیستم، آیا این‌طور نیست؟) راغب در جواب می‌گوید: «لا دخل للحجاب بالثقة، أقسم لك أنني أصدفك ولكن أرجوك أن تفهمي موقفي» (همان)؛ (ترجمه: اعتماد هیچ ربطی به حجاب ندارد، قسم می‌خورم که به تو اعتماد دارم، اما از تو می‌خواهم موقعیتم را درک کنی)، اما راغب پس از گفتگویی مختصر و توضیح شرایط به زن، اعتماد نمود و به او اجازه داد که منزل را ترک کند. داستان در ادامه، روند خود را طی می‌کند، اما بر پایه اعتمادی متقابل، عملیات رزمندگان مقاومت فاش نمی‌شود و با موفقیت انجام می‌گیرد.

گفتنی است، ایمانی که در گفتمان شیعی حزب‌الله دیده می‌شود، تنها مختص رزمندگان مقاومت نیست، بلکه در باور مردم جنوب لبنان جای گرفته است، به گونه‌ای که این ایمان، تنها وسیله‌ای است که آنان در لحظات دشوار به آن پناه می‌برند و با آن حمایتی روحانی برای یکدیگر پدید می‌آورند. این حمایت روحانی گاه به شکل قرائت آیه‌ای است که موجب آرامش قلب بانویی می‌شود که همسرش به میدان نبرد رفته و مدت زیادی است که از سرنوشت او خبری در دست نیست. بانو به شدت نگران شوی خویش است، اما با خواندن آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/ ۲۸)؛ از قرآنی که همسرش به وی داده، خود را آرام می‌کند (قلم رصاص، ۲۰۹، ج ۴: ۲۲۹). همین ایمان قوی است که رزمندگان مقاومت و مردم جنوب لبنان را همچون دژی محکم در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی پایدار و استوار نمود و در سال ۲۰۰۰ م. گشایش خداوندی را بر آنان آشکار ساخت.

در روزهای سخت جنگ تحمیلی که مردم ایران، در مقابل دشمنی قرار گرفته بودند که چندین کشور حمایتش می‌کردند و از سوی دیگر دشمنان داخلی نیز در اتحاد با متجاوزان، علیه رزمندگان ایرانی می‌جنگیدند، همین خداباوری بود که نیرویی لایزال را برای مقاومت در برابر چنین دشمنانی به ملت ایران بخشیده بود. این خداباوری را برای نمونه در جای‌جای رمان د/ مشاهده می‌کنیم. در فصل نهم این رمان، شاهد صحنه‌ای هستیم که راوی پس از شهادت پدر و تجربه اولین مصیبت، به همراه

مادر و اعضای خانواده به محل استقرار خانواده، یعنی مسجد شیخ سلمان بازمی‌گردد و چون بی‌تابی مادر را در مراسم عزاداری می‌بیند، سعی دارد تا با تمسک به آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه/ ۵) وی را آرام کند: «دلّم برایش می‌سوخت. از خدا خواستم به دا صبر بدهد نگاهش می‌کردم. حمد می‌خواندم و آیه ایّاك نعبد و ایّاك نستعين را در سوره تکرار می‌کردم و به طرف دا فوت می‌کردم تا او هم آرام شود» (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱۳). در صحنه‌ای دیگر، راوی پس از شهادت برادر برای تحمل این مصیبت سنگین به نماز متوسّل می‌شود تا با ارتباط با منبع جاوید هستی آرامش یابد: «دراز کشیدم و با صدای اذان از آن بیهوشی که داروی آرام‌بخش باعث شده بود، پریدم. صدا از پشت میکروفن پخش می‌شد. این صدا آرامش عجیبی بهم داد. بلند شدم... رفتم کنار ستونی ایستادم و نماز خواندم. بعد نماز صبح دو رکعت دیگر هم به نیت این که خدا به من ثواب بدهد به حضرت زینب هدیه کردم» (همان: ۳۴۶-۳۴۷).

۲-۴-۲. مبارزه خستگی‌ناپذیر

مبارزه و نبرد در راه خدا، جنبه‌های فردی و اجتماعی دارد و طبق تعریف حزب‌الله، هر کوشش و تلاشی که در راه خدا صورت گیرد، ذیل فروع دین و جهاد قرار می‌گیرد (ر.ک: غریب، ۱۳۸۵: ۲۱۱-۲۱۲). جهاد در راه خدا، دوّمین پایه و ستون فکری حزب‌الله را تشکیل می‌دهد. این تفکر، با منطق دفاع از جان و دفاع از سرزمین و مقدّسات هماهنگی دارد. منطق حزب‌الله مبنی بر آن است که انسان عاقلی که به عزّت خود و وطنش می‌اندیشد، نمی‌تواند حمله و تحقیر به مقدّسات امتش را تحمل کند (ر.ک: شقیر، ۲۰۰۵: ۹۱-۹۳). بر همین اساس، مقاومت و ایستادگی افراد در برابر ظلم ستمکاران سامان می‌یابد.

مبارزه خستگی‌ناپذیر رزمندگان مقاومت در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی، نه‌تنها در میان ایشان، بلکه در خانواده‌های آنان نیز وجود دارد؛ از همین رو، خانواده‌ها فرزندان را برای عضویت در نیروی مقاومت اسلامی و رویارویی با دشمن تشویق می‌کنند، چنانکه ناصر در داستان «یاسمین الجنوب» از تشویق مادر رنج‌کشیده‌اش در پیوستن به مقاومت اسلامی یاد کرده و مبارزه خود را توصیه مادر و میراث پدر دانسته و به دوستش می‌گوید:

«بعد مغادرتنا الجنوب بسنة، مرضت أمي وكانت حالتها تزداد سوءا يوما بعد يوم وأقسم لك يا علي إنه على الرّغم ممّا قاسته بعد استشهاد والدي، فإنّما كانت أول من شجّعني على الانضمام إلى صفوف المقاومة. كانت تصرّ على أن دم والدي لن تحفّ طالما أن إنه يكمل مسيرة الجهاد ذاتها وكانت توصيني دائماً بأنّ دمه أمانة في عنقي وأنّ المقاومة هي السبيل الوحيد لحفظ الأمانة» (قلم رصاص، ۲۰۰۹، ج ۳: ۱۶۵).

(ترجمه: یک سال پس از آنکه جنوب را ترک کردیم، مادرم مریض شد و روز به روز حالش بدتر می‌شد، علی، قسم می‌خورم با وجود سختی‌ای که پس از شهادت پدرم بر مادرم وارد شده بود، او اولین کسی بود که مرا در پیوستن به صفوف رزمندگان مقاومت تشویق می‌کرد، او با اصرار به من می‌گفت: مادامی که من در مسیر پدرم در راه جهاد باشم، خون او همچنان جوشان است و خشک نشده است. مادرم همیشه به من توصیه می‌کرد که خون پدرم امانتی است بر گردن من و تنها راه حفظ آن مقاومت است.)

روحیه مبارزه با دشمن صهیونیستی در داستانی دیگر باعث می‌شود که مریم از اهالی بقاع غربی، فرزنداناش را که در یتیمی و با مشقت بزرگ نموده، روانه نبرد با دشمن اشغالگر سازد؛ از همین رو، به کنیه امّ المجاهدین مشهور می‌شود. او خود شیرزنی است که بارها در برابر تهدیدات و خشونت اشغالگران می‌ایستد و در برابر جست‌وجوی منزل خم به ابرو نمی‌آورد:

«ضح الاسرائیلیون من هولاء الشّباب المقاومین وراحوا یتقصّون أخبارهم بمساعدة بعض العملاء الخلیین من أبناء البلدة فقاموا بمداهمات عديدة لمنزل مریم وفي کلّ مداهمة كان جنود العدو یصوّبون رشاشاتهم إلى صدرها ورأسها لترويعها لعلّها تخبرهم عن مکان أولادها المقاومین فكانت تنکتّم علی أخبارهم وتقف بصلافة أمام تهدید الجنود ووعیدهم...» (همان: ۲۲۹).

(ترجمه: اسرائیلی‌ها از این جوانان رزمنده ترسیدند و پیگیری اخبار آنها را آغاز کردند، اخباری که توسط مزدوران محلی از جوانان روستا به دست می‌آوردند، اسرائیلی‌ها چندین بار غافلگیرانه به خانه مریم حمله کردند و در هر هجوم، سلاح خود را به سمت سینه و سر او می‌گرفتند تا او را بترسانند تا شاید از فرزندان رزمنده خود خبری به آنها بدهد، اما او هر بار اخبارشان را پنهان می‌کرد و با استواری در برابر حملات و تهدیدهای آنان می‌ایستاد.)

در رمان د/ نیز شاهد همین مبارزات خستگی‌ناپذیر هستیم. ناگفته پیداست که هر زمان از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران سخن به میان می‌آید، نباید تصوّر کرد که رزمندگان ایران فقط در مقابل یک دشمن به نام عراق می‌جنگیدند، بلکه در پشت سر حکومت بعث عراق، ابرقدرت‌های جهان و بسیاری از کشورهای عربی قرار داشتند و اگر روحیه مبارز و خستگی‌ناپذیر مردم ایران نبود، ما نمی‌توانستیم این جنگ را به مدت هشت سال ادامه دهیم. تبلور این روحیه در جای‌جای رمان د/ قابل مشاهده است. در این کتاب، می‌خوانیم که راوی پس از شهادت پدر و خاکسپاری وی، ماندن در جوار خانواده و زاری و شیون را مجاز نمی‌داند و می‌گوید: «کمی که گذشت احساس کردم اینجا ماندن دیگر جایز نیست. از جا بلند شدم و به دا گفتم: من دیگر می‌روم. دا با بی‌حالی گفت: کجا؟ گفتم: مسجد جامع و مسجد

جامع خرمشهر جایی است که راوی در آن سعی دارد با انجام دادن کارهای مختلفی چون امدادگری و رساندن غذا به خط مقدم و حتی مبارزه مسلحانه در آنجا در حفظ خرمشهر یاریگر رزمندگان باشد (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱۳ و ۲۱۴).

در صحنه‌ای از رمان، شاهد این هستیم که راوی پس از شهادت برادر، روحیه خود را همچنان حفظ کرده و تصمیم دارد در شهر و به مبارزه‌اش ادامه دهد و خواهرش نیز در این تصمیم با او هم‌داستان می‌شود: «بالاخره دایی سکوت بینمان را شکست و پرسید: چی کار می‌خواهید بکنید؟ با من نمی‌آیید برویم پیش مادرتون؟ من گفتم: نه. من نمی‌خواهم بیایم. می‌خواهم همین جا بمانم. دایی به لیلا نگاه کرد. او هم گفت: تا وقتی زهرا اینجاست، من هم هستم» (همان: ۲۶۳). این روحیه، زمانی به اوج خود می‌رسد که راوی با وجودی که به شدت زخمی شده است، همچنان اصرار دارد در شهر بماند و به ایستادگی در مقابل دشمن ادامه دهد؛ بنابراین، ماجرایی احوال‌پرسی دوستش و جواب او این‌گونه ترسیم می‌شود: «بعد پرسید وضعیت چطوره؟ چه کار باید بکنی؟ توی خواب و بیداری شنیده بودم جزو اعزامی‌ها هستم. از ترس اینکه مرا به ماهشهر اعزام کنند. تصمیم گرفتم با این‌ها به خرمشهر برگردم. به همین خاطر در جواب زینب گفتم: هیچی دیگه باید برگردم خرمشهر. بهم گفتن می‌تونم برم. با تعجب گفت: ... با این وضعیت برگردی خرمشهر! مگه میشه؟» (همان: ۵۲۴).

۲-۳-۴. شهادت طلبی

تفکر حزب‌الله درباره شهادت، نشأت گرفته از جهان‌بینی اسلامی درباره ماهیت شهادت و شهید است. شهادت، به معنای فدا کردن جان در راه اعتلای کلمه الله و عدم سکوت و سکون در برابر ظالمین و دفاع از سرزمین و جان و آبرو و ناموس است؛ از این رو، شهید در این راه به خون خود می‌غلطد. شهادت مایه عزت و بزرگی شمرده شده و مسلمانان را به اراده قوی مسلح می‌کند؛ به گونه‌ای که سختی‌های راه مبارزه را تحمل می‌کنند (ر.ک: شقیر، ۲۰۰۵: ۱۳۵). درباره عملیات استشهدی در قول و فعل و تقریر بزرگان و علمای مسلمان، مطلبی دال بر تحریم صادر نشده است و منزلت شهید در کلام نخستین شهید محراب، امام علی (ع)، دون مقام نبوت و فوق سایر مقام‌هاست، چنانکه می‌فرماید: «برگزیده‌ترین مردم پس از انبیا، شهیدان هستند» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۲۳: ۲۷۴). در نامه سرگشاده حزب‌الله نیز اشاره شده است: «به نظر ما تنها با فداکاری و ایثارگری می‌توان به تجاوز پاسخ داد و با ریختن خون خود می‌توان عزت و سربلندی را به دست آورد. آزادی به کسی داده نمی‌شود، بلکه با نثار روح و جان به دست

می آید، لذا ما تصمیم گرفتیم زندگی با دین، عزت و آزادی داشته باشیم... مقاومت اسلامی با نثار خون شهیدان خود و با جهاد خستگی ناپذیر سلحشورانش، برای نخستین بار در تاریخ مبارزه (اعراب) علیه اسرائیل توانست این دشمن را بدون دخالت آمریکا و دیگران بلکه برخلاف خواست آن‌ها و ادار به عقب‌نشینی از لبنان کند» (اسداللهی، ۱۳۸۲: ۱۹۶). دبیر کل جنبش حزب‌الله در یک گفت‌وگوی خبری در رابطه با شهادت، چنین اظهار می‌دارد: «عشق به شهادت سلاح ماست، سلاح فداکاری و سلاح آمادگی برای مرگ، سلاحی که هیچ‌کس در دنیا نمی‌تواند آن را از ما بگیرد... این قوی‌ترین سلاح است» (زمانی محبوب، ۱۳۸۸: ۱۵۳). نیروهای حزب‌الله به این آیه شریفه اعتقاد کامل دارند که می‌فرماید: «وَلَا تُحِبُّونَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران / ۱۶۹)؛ از همین رو، داستان «الزحلة الأخيرة إلى مروّحین» فاجعه اصابت موشک رژیم صهیونیستی را به خانه‌ای روستایی در منطقه مروّحین شرح می‌دهد و درامی غمگینانه را روایت می‌کند که در آن از کشتار جمعی اهالی اعم از بزرگ و کوچک یاد شده و صحنه به خاک و خون کشیده شدن خانواده‌ای را به روش کشتار در «قانا» ترسیم کرده است، اما در ادامه و در نهایت اندوه، مادر بانوی شهید سهی غنّام از ایده پایمردی بر کرامت و عزت سخن می‌گوید:

«يعاجلها زائرها بالحديث عن الانتصار وقيمته وعن الهزيمة التي حلت بالعدوّ والحاجة - والدة الشّهيدة - على الرّغم من الحزن العادي البادي على محياها تدرک سراً وعلائية أنّ دماء عائلتها لم تذهب سدى وأنّ المقاومة الباسلة هي كرامتنا وعزتنا» (قلم رصاص، ۲۰۰۹، ج ۴: ۸۴).

(ترجمه: کسی که به ملاقات او آمده بود، با صحبت درباره پیروزی‌های مقاومت و شکست‌هایی که بر دشمن وارد شده بود پیش‌دستی می‌کرد و این نیاز که مادر شهید با وجود غمی که در چهره او هویدا بود، او باید به صورت آشکار و پنهان این نکته را دریابد که خون خانواده‌اش به هدر نرفته و مبارزه شجاعانه عامل عزت و کرامت ماست.)

احمد در داستان «القلج الدّافی» با دیدگانش منزلی را می‌کاود که ساکنانش آن را وانهاد و از آنجا کوچیده‌اند. او در خیال، انتظار مادر را برای فراغت از تحصیل و دربر کردن لباس فارغ‌التحصیلان مجسم کرده و می‌اندیشد:

«ماذا ستفعل إذا عرفت أنّه يتهيأ لنيل شهادة أخرى غير الشهادة الجامعية؟» (همان: ۵۱).

(ترجمه: چه می‌کنی اگر بفهمی که او برای کسب مدرکی غیر از مدرک دانشگاهی آماده شده است؟) او به منازل روستای ملیخ می‌نگرد که اینک در ارتفاعات برف‌گیر جنوب، خط آتش نبرد میان مقاومت

اسلامی و دشمن صهیونیست قرار گرفته است. صفحات داستان ورق می‌خورد و احمد در واپسین لحظات زندگی با نجوایی مناجات‌گونه از نوشیدن آب گوارایی سخن می‌گوید و به دوست خویش وصیت می‌کند و با رضایت جان می‌سپارد:

«أذهب إلى أمي وأوصل سلامي وقل لها: إن سيدة الزهراء سلام الله عليها ستساعدها على تحمل غيابي. أرحل الآن فقد آن لي أن استريح. تمدد أحمد باتجاه القبلة ثم تتم بشهادة الموت واسلم روحه إلى بارئها» (همان).
(ترجمه: به سوی مادرم برو و سلام مرا به او برسان و بگو: حضرت فاطمه (س) او را در تحمل فقدان من یاری خواهد کرد، من الآن می‌روم چراکه زمان آن رسیده که استراحت کنم. احمد بدن خود را به سمت قبله چرخاند سپس شهادتین را گفت و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.)

البته عشق به شهادت، تنها در انحصار رزمندگان حزب‌الله نیست، بلکه مردم جنوب لبنان، عموماً فداکاری و جانبازی را می‌ستایند. در این مورد، زنان از مردان جدا نیستند. داستان «وصیة شهيدة» که پیش‌تر، از آن سخن رفت و روایتگر حملات هوایی رژیم صهیونیستی به مناطق مسکونی بود؛ آخرین آرزوی بانوی شهیده را که از وی بر پاره کاغذی بر جای مانده، چنین بیان می‌کند:

«آه کم آمتی أن لا أكون من أموات الفراش، بل من شهداء ساحات الجهاد ضدَّ العدو. إن الشهادة شيء عظيم لا يستطيع الإنسان وصفه، ولكن من يريد أن يصل إلى هذا الشرف العظيم عليه أن يضحي بأعز ما يملك...» (همان):
(۲۵۴).

(ترجمه: آه چقدر دوست داشتم که در بستر نمیرم، بلکه در میدان جهاد علیه دشمن شهید شوم، شهادت نعمتی بزرگ است که انسان را یارای وصف آن نیست، اما اگر کسی می‌خواهد به این شرافت بزرگ برسد باید عزیزترین چیزهای خود را قربانی کند.)

در ایران نیز خیل عظیم جوانان و رزمندگان، تنها با عشق به شهادت و رسیدن و به رستگاری ابدی، ندای رهبر کبیر خود را لیبیک گفته و به جبهه‌های نبرد می‌شتافتند. این جبهه‌ها، شاهد جان‌فشانی رزمندگان بوده‌اند که همه ما بارها و بارها صحنه‌هایی را از تلویزیون مشاهده کرده‌ایم که در آن رزمندگان در شب‌های عملیات سر از پا نمی‌شناسند و برای شهادت و دیدار محبوب خود لحظه‌شماری می‌کنند و این شهادت‌طلبی، گاه در جان‌فشانی نوجوانی ۱۳ ساله دیده می‌شود که با تنها سلاح خود یعنی نارنجک، به زیر تانک بعثی می‌رود تا با شهادت خود مانع پیشروی آنان شود. در واقع، همه آنان به آیه ۱۶۹ سوره آل عمران، اعتقاد کامل دارند و شهادت را جاودانگی ابدی می‌دانند. در صفحات آغازین رمان، راوی به بیان وقایع قبل از حمله عراق به ایران می‌پردازد، وقایعی که در خرداد ۱۳۵۸ رخ

می‌دهد و در واقع باید آن‌ها را پیش‌زمینه حمله عراق در شهریور همان سال دانست. در این صفحات می‌خوانیم که دو تن از بچه‌های سپاه خرمشهر در منطقه مرزی به دست نیروهای عراقی به شهادت می‌رسند. او صحنه تشییع جنازه این دو شهید را توصیف می‌کند و در آن به سرودی اشاره می‌کند که هم‌زمان شهدا می‌خوانند، سرودی که نشان‌دهنده آمادگی آنان برای شهادت است: «برادران سپاه سر مزار شهیدان موسی بختور و عباس فرحان اسدی سرودی خواندند، بعضی از فرازهای سرود در خاطر ممانده است:

«ما پاسداران خمینی، جان‌نثاران/ هرگز نرویم قدمی به عقب تا دم جان/ ای خمینی، ای برادر/ فرمان بنما، تا بکنیم غسل شهادت» (حسینی، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۶).

در بخش دیگر رمان می‌بینیم که هنوز زمان زیادی از شهادت پدر نگذشته که راوی، نه تنها برای خود، آرزوی شهادت دارد، بلکه خود را از قبل، آماده پذیرش شهادت برادر می‌کند و در جواب پرسش خواهر که می‌پرسد: «زهر تو فکر می‌کنی بعد بابا کی از خونواده ما قراره شهید بشه؟» می‌گوید: «من، ایشالا من شهید می‌شم» و صحبت‌هایشان حول مسئله شهادت برادر را این‌گونه بیان می‌کند: «اسم علی را که آوردم لایلا از ترس گفت: نه از خدا می‌خوام علی نیاد و گرنه اونم شهید میشه. سری تکان دادم و گفتم: آره اصلاً تو شهادت علی شک نداشته باش. اون پاش برسه اینجا پریده» (همان: ۲۶۷). در خلال رمان شاهد توصیف صحنه‌هایی هستیم که از روحیه پذیرش شهادت در میان زنانی صحبت می‌کند که با آغوش باز پذیرای شهادت عزیزان خود هستند. راوی، مسئله را این‌گونه بیان می‌کند: «من زنان زیادی از دوستانم را دیده بودم که شوهرانشان به شهادت رسیده بودند... رباب خورسی زن شهید خسروی که عکس او را در حال پاک کردن خون صورت همسر شهیدش دیده بودم» (همان: ۷۰۸).

۲-۴-۴. الگوپذیری از عاشورای امام حسین (ع)

قیام امام حسین (ع)، هدایت‌کننده تمامی قیام‌ها جهت استقرار حکومت اسلامی در جامعه است. برخوردار از مکتب تشیع از عاشورا و اهداف برخاسته از آن، به‌سان آزادی‌خواهی، استقامت و عزت نفس، باعث پویایی و ماندگاری این مکتب در طول تاریخ شده است. مکتب امام حسین (ع)، مدرسه‌ای است که رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان از آن فارغ‌التحصیل می‌شوند و انتخاب شعار «یهات من الذله» نه تنها برای تقویت اراده، بلکه برای بازگرداندن مناطق اشغال‌شده سرزمینشان به کار می‌رود، آنان همه این‌ها را از روز عاشورا آموخته‌اند که امام حسین (ع) فرمود: «من مرگ را چیزی جز سعادت و زندگی با

ظالمان را چیزی جز خواری نمی‌بینم» (زیتون، ۲۰۰۷: ۴۱). در حالی که مجامع گوناگون، در آغاز رزمندگان حزب‌الله را به دلیل مقاومت در برابر اسرائیل، مردمی نابخرد می‌دانستند، این جوانان همچون کوهی استوار ماندند و افق جدیدی را با الهام از شهادت و فداکاری امام حسین (ع) در راه خدا گشودند و با اعمال صورت جدید مقاومت در قالب «عملیات شهادت طلبانه» دشمن را به زانو درآوردند. مهم‌ترین این عملیات‌ها، نابود کردن مقر فرماندار نظامی ارتش اسرائیل در شهر صور توسط احمد قیصر در نوامبر ۱۹۸۲ م. بود (ر.ک: طاهری، ۱۳۹۱: ۸۴). حزب‌الله در مقاومت خود همواره به شخص امام حسین (ع) و عاشورا متوسل شده است. سید حسن نصرالله در یکی از سخنرانی‌های خود در روز عاشورا درباره امام حسین (ع) گفته است: «رسالت روز دهم محرم، رسالتی ماندگار و درخشان است، با نام حسین (ع) چه انقلاب‌هایی که به پا شده‌اند، با نام حسین (ع)، رزمندگان مقاومت چه قلعه‌هایی را که فتح کردند و عاشقان شهادت با آن نام به سوی مرگ می‌شتابند و حضرت مهدی (عج) نیز با نام حسین (ع) قیام می‌کند و زمین را که مملو از ظلم و فساد است، سرشار از عدل و داد می‌کند و فریاد هیئات من الذله را زنده نگه می‌دارد» (نجیب، ۲۰۰۴: ۳۷۹-۳۸۰).

داستان‌های گوناگون قلم رصاص به تکرار، حضور امام حسین (ع) و آرمان شهادت طلبانه آن حضرت را در باورهای رزمندگان حزب‌الله و گاه همه مردم جنوب لبنان آشکار می‌کند. داستان الثلج الدافیء که خاطر نشان شد، درباره دانشجویی سخن می‌راند که دمام جان سپردن، بیداری عارفانه‌ای می‌یابد:

«كأنه يرى عالما آخر وارثم الرجاء على جبهته خطوطا تشد أوتار القلب وصوته يرتجف رهبة: وعلى الأرواح التي حلت بفنائك، عليك منة سلام الله أبدا ما بقيت...» (قلم رصاص، ۲۰۰۹، ج ۴: ۴۱).

(ترجمه: گویی او دنیایی دیگر را می‌بیند و امید و آرزو پر چهره‌اش خطوطی را ترسیم می‌کند که قلب را می‌لرزاند. او در حالی که صدایش از ترس می‌لرزید می‌گفت: سلام بر تو و جان‌هایی که به درگاہت فرود آمدند، از جانب من بر همگی شما سلام خدا برای همیشه، تا هستم...).

در داستان «الفاتح»، رضا که در موقعیت کفر حونه قرار گرفته تا با عملیات ایزدایی دشمن صهیونیست را سردرگم نماید، از درد ساق پا رنج می‌برد. خیال ناتوانی در برگشت از عملیات بر ذهنش نیش می‌زند، اما او با فرمایش امام حسین (ع)، عزم جزم می‌کند:

«تسلح لقول الإمام الحسين (عليه السلام): الموت لنا عادة وكرامتنا من الله الشهادة» (همان: ۱۷۸).

(ترجمه: خود را با این سخن امام حسین (ع)، مسلح می‌کند که مرگ برای ما عادت و شهادت برای ما کرامتی از جانب خداست.)

آنچه گفته شد، بیانگر اعتقاد گروهی به مکتب حسینی است که تربیت و اعتقادات خود را وامدار رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ایران هستند. پس سخن گفتن برای اثبات اعتقاد شیعیان ایران به امامان (ع)، در واقع چیزی جز اطنا به دنبال نخواهد داشت؛ چرا که این اعتقاد، به عنوان مشخصه و ویژگی بارز شیعیان ایران در دنیا به شمار می‌رود؛ البته باید گفت پس از پیروزی انقلاب اسلامی با فاصله‌ای اندک، نظام نوپای اسلامی با جنگ تحمیلی مواجه شد. با شروع جنگ، توجه به حماسه عاشورا رنگ و رونق بیشتری یافت. امام خمینی (ره) به عنوان رهبر این جهاد مقدس، برای ملت یادآور امام حسین (ع) و حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی آن حضرت بود. در صحنه‌ای از رمان د/، جایی که پدر خانواده به شهادت می‌رسد و راوی، ماتم‌زدگی مادر، خواهران و برادرهایش را در اثر این مصیبت می‌بیند، صحنه دل‌داری دادن به آن‌ها را این‌گونه بیان می‌کند: «یکی یکیشان را توی بغل گرفتم. بوسیدم و دست به سرشان کشیدم. سعی کردم آن‌ها را آرام کنم. در حالی که در درونم غوغایی برپا بود. به بچه‌ها گفتم: گریه نکنید. بابا راه امام حسین رو رفته. به راه خدا رفته. بچه‌های امام حسین رو یادتون میاد؟ دشمن، باباشون رو شهید کرد. خیمه‌هاشون رو آتیش زد. نمی‌دانستم می‌فهمند چه می‌گویم یا نه؟ ولی چون تنها آرامش‌دهنده من این فکرها بود، برای آن‌ها هم همین‌ها را می‌گفتم» (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

در صحنه پس از شهادت پدر، راوی را می‌بینیم که تنها بر سر جنازه پدر حاضر می‌شود و در لحظاتی که از شدت اندوه این مصیبت، نفس‌هایش به شماره افتاده و خود را در گرداب غم در حال دست و پا زدن می‌بیند، تنها راه نجات از این گرداب را تمسک به امام حسین (ع) دیده و از ته دل فریاد می‌زند: «یا حسین به فریام برس» (همان: ۲۰۱).

پس از این، راوی به توصیف صحنه تشیع پیکر پدر پرداخته و می‌گوید: «همیشه یکی از اقوام که فوت می‌کرد. همه فامیل از دور و نزدیک، خودشان را برای کفن و دفن می‌رساندند، اما امروز از آن فامیل بزرگ هیچ‌کس برای دفن بابا نبود. هیچ‌کس حتی بابا. خیلی دلم گرفت. یاد غریبی سیدالشهدا افتادم و پیکرهایی که روی زمین مانده بودند. حضرت را نه تنها تشیع نکردند، روی بدن‌های مطهرشان هم تاختند و خانواده‌اش را به اسیری بردند... یاد غریبی حضرت زینب افتادم و از او کمک خواستم... همه این فکرها و راز و نیازها باعث شد محکم بایستم و بی‌تاب نشوم» (همان: ۲۰۸). می‌بینیم که توسل به امام حسین (ع) و عاشورای حسینی تا چه حد در تحمل سختی‌ها، یاریگر راوی داستان است، کسی که در واقع بار اصلی رنج‌ها را به دوش می‌کشد.

۲-۴-۵. اعتماد به ولایت فقیه

اصلی ترین ویژگی حزب الله، در مقایسه با دیگر گروه های اسلامی جهان عرب، پذیرش اصل ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) است، این ویژگی بر تمام ارکان تشکیلاتی و همچنین دیدگاه حزب الله سیطره دارد و در واقع یکی از دلایل اصلی ادغام مجموعه های کوچک اسلام گرای لبنان در سال ۱۹۸۲ م. و تشکیل حزب الله گردید. این حزب، از آغاز مقاومت خویش، تابع ولی فقیه زمان خود، یعنی امام خمینی (ره) بود و مبادی بنیادینش را که عبارت از تلاش برای انقلاب علیه استکبار جهانی بوده، از امام گرفت و این سخن ایشان را سرلوحه کارهای خود قرار داد: «مهم عملی است که انجام می دهید. مرحله شما مرحله ای است کربلایی و منتظر چیدن میوه های آن در زندگیتان نباشید» (شقیر، ۲۰۰۵: ۸۲). باید دانست که اعتماد به ولایت فقیه، ضرورت زندگی و آموزه نوجوانان و جوانان مقاومت اسلامی گردیده است؛ از این رو، داستان «حکایت عشق» ضمن پرداختن به حوادث زندگی شهید جلال علی بلیبل از ساکنان شهر الهرمل درباره آموزش عقیدتی در کنار آموزش نظامی چنین روایت می کند:

«ذکر القائد خلال درسه آیات الكتاب الکریم، فقال: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (قلم رصاص، ۲۰۰۹، ج ۳: ۲۶۰).

(ترجمه: فرمانده در خلال درس هایش، آیتی را بیان کرد، پس این آیه را قرائت کرد: از خدا و رسول خدا و ولی امر خود اطاعت کنید).

در جامعه ایران که انقلاب اسلامی خود را با پیروی از ولی فقیه، امام خمینی (ره) به ثمر رسانده است، اعتقاد و اعتماد به ولایت فقیه جایگاهی بی چون و چرا داشته و دارد. در واقع، مردم ایران این اعتقاد را از آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) برگرفته اند. در رمان *دا* نیز نمودهای اعتقاد به ولایت فقیه را به خوبی می بینیم. در صحنه ای از رمان، راوی که پس از شهادت پدر به اتاق او پای گذاشته به مرور خاطراتش از او پرداخته و می گوید: «خیلی وقت ها می آمد و توی این اتاق می نشست و نوارهای آیت الله مطهری و بهشتی را گوش می داد... می گفت: خمینی فرزند امام حسین (ع) است. اگر ما به امام حسین (ع) می گویم ای کاش آن زمان بودیم و یاریات می کردیم، حالا باید خمینی را یاری کنیم تا فقط حرف نزده باشیم و در عمل هم ثابت کنیم که ما یاران حسینیم» (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۳۸-۲۳۹). در صحنه ای از داستان که تعدادی از جوانان در مسجد جامع خرمشهر از بهبود شرایط جنگ ناامید هستند، آقای مصباح - یکی از شخصیت های رمان - به آنان امید می دهد و

می‌گوید: «نباید رعب و وحشت تو دل مردم بیندازید. چرا این جوری می‌کنین؟ تو گل ما به خداست. اسلحه نداریم. ایمان که داریم. امام رو که داریم» (همان: ۳۱۰).

در فصل سی و سوم رمان هم اعضای خانواده به‌ویژه مادر (دا) که پس از شنیدن خبر شهادت فرزندش، علی، بی‌تابی می‌کند، پس از ملاقات با امام خمینی (ره) در مقابل این مصیبت صبر پیشه می‌کند: «این دیدار، تأثیر خوبی روی دا گذاشت. با اینکه هیچ صحبتی با امام نکرد، ولی حس می‌کردم دیگر شهادت علی را پذیرفته است. از آن به بعد خیلی صبور شده بود» (همان: ۶۴۸).

۳. نتیجه

گفتمان، زبان در مرحله کاربرد یا به تعبیر دیگر، مجموعه‌ای از حکم‌هاست که بتوان آن‌ها را در یک قالب، گرد آورد و در یک رده، ردیف کرد. یکی از گفتمان‌های رایج در ادبیات نوین فارسی، گفتمان تشیع است که از مجموعه‌ای از احکام مبتنی بر اندیشه شیعی بر ساخته شده است. در این مقاله، با تطبیق دو اثر داستانی *دا* و *قلم رصاص* که یکی از ایران و دیگری از لبنان است، به پیگیری و ترسیم گفتمان تشیع پرداخته‌ایم. از آنجا که این دو اثر، با دیدگاه واقع‌گرایانه به بیان جنگ در لبنان و ایران می‌پردازند، به‌خوبی بیانگر کیفیت کارکرد گفتمان تشیع در دو جامعه ایران و لبنانند. نتایج حاصل از این بررسی عبارت است از:

۱. چون حزب‌الله لبنان در سایه اندیشه‌های روحانیت، به‌ویژه امام خمینی (ره)، شکل گرفته است؛ بنابراین، گفتمان این گروه شیعی و شیعیان ایران به‌خوبی با هم تطابق دارد.

۲. از جمله موارد قابل تطبیق گفتمان این دو گروه می‌توان به مواردی چون: خداباوری، مبارزه خستگی‌ناپذیر، شهادت‌طلبی، الگوپذیری از عاشورای امام حسین (ع) و اعتماد به ولایت فقیه اشاره نمود.

۳. از میان موارد یادشده در گفتمان تشیع در جامعه ایران و لبنان، آنچه بیش از همه در جنگ‌های نابرابر خود با دشمن، توفیق را با آنان همراه نموده است، اتحاد حول محور اعتقاد به امامان و اعتماد به ولایت فقیه بوده و این همان چیزهایی است که سایر مبارزان و انقلابیون در دیگر گروه‌های مبارز علیه دشمن، چه صهیونیستی و چه گروه‌های تروریستی دست‌نشانده آمریکا و اسرائیل، از آن بی‌بهره‌اند.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

- قرآن کریم.

۱. اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲)؛ جنبش حزب‌الله لبنان (گذشته و حال)، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲. حسینی، زهرا (۱۳۸۸)؛ ۱۵، چاپ سی‌ام، تهران: سوره مهر.

۳. حنفی، حسن (۱۹۹۸)؛ **تحلیل الخطاب العربي، الطبعة الأولى، عمان: فیلادلفیا.**
۴. التّخشّري، ابوالقاسم (۱۳۴۱)؛ **أساس البلاغه، القاهرة: دار الكتب المصريّة.**
۵. شقير، فرج أحمد (۲۰۰۵)؛ **المقاومة الاسلاميه ومشروع استنهاض الأمة، الطبعة الأولى، بيروت: دار الهادي.**
۶. صفی الدّین، هاشم (بی تا)؛ **المقاومة ومشروع بناء الوطن، بيروت: المؤتمر الدائم للمقاومة.**
۷. غریب، امل سعد (۱۳۸۵)؛ **دين و سياست در حزب الله، ترجمه غلامرضا تهامی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعه و انديشه سازان نور.**

۸. قلم رصاص (مجموعه من الكتاب) (۲۰۰۹)؛ **بيروت: رسالات.**
۹. المجلسي، علامة محمد باقر (۱۹۸۳)؛ **بحار الأنوار، الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسه الوفاء.**
۱۰. مک دائل، دایان (۱۳۸۰)؛ **مقدمه ای بر نظریه های گفتمان، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: گفتمان.**
۱۱. نجیب، نور الدّین (۲۰۰۴)؛ **ایدئولوژیا الرّفص والمقاومة، بيروت: دار الهادي.**

ب: مجلات

۱۲. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۶)؛ «**تحليل گفتمان انتقادی و ادبیات، ادب پژوهی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۷-۲۷.**»
۱۳. جوادی یگانه، محمدرضا و سید محمدعلی صفی (۱۳۹۲)؛ «**روایت زنانه از جنگ: تحلیل انتقادی کتاب خاطرات د/»، نقد ادبی، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۸۵-۱۱۰.**»
۱۴. خلجی، عباس (۱۳۸۹)؛ «**کندو کاوی بر کتاب دا (خاطرات سیده زهرا حسینی)**»، **نگین ایران، شماره ۳۲، صص ۱۱۷-۱۲۲.**
۱۵. روشنفکر، کبری و دانش محمدی رکعتی (۱۳۸۸)؛ «**تحليل گفتمان ادبی خطبه های حضرت زینب (س)**»، **سفینه، سال ششم، دوره ۶، شماره ۲۲، صص ۱۲۷-۱۴۹.**
۱۶. ----- و فاطمه اکبری زاده (۱۳۹۰)؛ «**تحليل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا (س)**»، **منهاج، سال هفتم، شماره ۱۲، صص ۱۲۶-۱۴۵.**
۱۷. زمانی محبوب، حبیب (۱۳۸۸)؛ «**نقش عوامل معنوی در پیروزی مقاومت حزب الله لبنان**»، **مجموعه مقالات همایش بین المللی مقاومت، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، صص ۱۵۲-۱۶۹.**
۱۸. طاهری، سید مهدی (۱۳۹۱)؛ «**بازخوانی پیام های عاشورا در جنبش حزب الله لبنان**»، **جستارهای سیاسی معاصر، سال سوم، شماره ۱، صص ۷۱-۹۳.**
۱۹. میرفخرایی، تزا و حسینعلی فجری (۱۳۸۲)؛ «**فرایند تحلیل گفتمان و کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات رسانه ای**»، **پیام پژوهش، سال هفتم، شماره ۸۲، صص ۳۲-۳۴.**

بررسی تطبیقی گفتمان تشیع در مجموعه داستانی قلم رصاص و رمان دا / ۱۲۷/

۲۰. میرزایی، فرامرز و ناهید نصیحت (۱۳۸۴)؛ «روش گفتمان کاوی شعر»، انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب، سال ۱، شماره ۴، صص ۴۳-۶۷.

ج: پایان نامه

۲۱. کیانی، مریم (۱۳۹۰)؛ بررسی ویژگی‌های ادبیات مقاومت با تکیه بر مجموعه داستانی قلم رصاص، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.

Archive of SID

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه

السنة السابعة، العدد ٢٦، صيف ١٣٩٦ هـ. ش / ١٤٣٨ هـ. ق / ٢٠١٧ م، صص ١٠٧-١٢٨

دراسة مقارنة للخطاب الشيعي في المجموعة الروائية قلم رصاص و رواية د/١

أكبر شاملو^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة بيام نور

ابراهيم واشقائي فراهاني^٣

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة بيام نور

مریم کياني^٤

طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة طهران، إيران

معصومه کياني^٥

ماجستير في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة بيام نور

الملخص

يُعدّ الخطاب من المصطلحات التي وظّفت بسرعة توظيفاً واسع النطاق رغم حداثة. في الواقع الخطاب هو البنية والصياغة التي يستخدمها الراوي للتعبير عما يجيش في نفسه. ينقسم الخطاب إلى أنواع منها: الأدبي والسياسي والديني والثقافي و... تعدّ النصوص الروائية من النصوص التي لها أفضلية مناسبة لتعكس الخطاب ومن هذا المنطلق، اخترنا في هذا المقال إثنتين من الأعمال الأدبية الروائية من بلاد إيران ولبنان نظراً إلى أهليتهما في عرض الخطاب هذا. قد عرض الأدب الروائي للبلادين في الأدب المقاوم أعمالاً أدبية ثمينة وتعدّ المجموعات الروائية قلم رصاص ولبنان ورواية د/ في إيران ذات الاتجاه الواقعي معاً. ومهمّة هذا المقال هي الدراسة المقارنة لمكونات الخطاب الشيعي لإيران ولبنان في الرواية د/ والمجموعة القصصية قلم رصاص.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الخطاب الشيعي، رواية د/، رواية قلم رصاص، الأدب الروائي.

تاريخ القبول: ١٤٣٨/١٢/٢٣

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٨/٧/١٨

٢. العنوان الإلكتروني: ak.shamloo@gmail.com

٣. العنوان الإلكتروني: vashghani1353@gmail.com

٤. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: maryamkiani86@yahoo.com

٥. العنوان الإلكتروني: kiani.m1380@gmail.com